

مقاله پژوهشی

نگاهی به سبک انواع تشبیهات تأویلی در شعر مولوی (با تأکید بر قصه روایی و قرآنی حضرت عیسی (ع))

سلطان مراد میری، محمدابراهیم مالمیر*، فاطمه کلاهیچیان

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

تیر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۶، صص ۲۴۳-۲۵۸

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6873

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: یکی از ویژگی‌های فکری شعر مولوی بکارگیری مفاهیم قرآنی از جمله بهره‌گیری از شخصیت‌های قرآنی است. مولوی صرفاً در بکارگیری اعلام قرآنی، نگاه تلمیحی اقتباسی ندارد؛ بلکه او با نگاه هرمنوتیکی، عناصر قصه‌های قرآنی بویژه شخصیت پیامبران را تأویل میکند. مولانا در این فرایند خلاقانه عمل میکند و تصاویر بلاغی از تأویلات خود میسازد.

روش مطالعه: نگارندگان این پژوهش با توصیف و تحلیل داده‌ها بعد از بیان کلیات، انواع تشبیه تأویلی فشرده برخاسته از قصه قرآنی عیسی (ع) را تحلیل میکنند تا رابطه معنادار بسامدها مشخص گردد.

یافته‌ها: در این پژوهش پربسامدترین نوع تشبیه، تشبیه فشرده (بلیغ) اضافی است که مولانا ابتدا قصه یا آیه قرآن را بر مبنای قاعده جری و تطبیق و رهیافت به باطن تأویل میکند؛ آنگاه طبق شیوه بلاغی خود، تصاویر بدیعی همچون عیسی روح، مریم عشق، گهواره قالب، دجال غم، مریم نی و... می‌آفریند و این بیانگر آن است که مولوی با رویکردی درونی و معرفتی به قصص و شخصیت‌های قرآنی مینگرد و نگاه نو به شخصیت پیامبران از جمله حضرت عیسی (ع) دارد.

نتیجه‌گیری: مولانا قصه عیسی (ع) را که امری بیرونی است با ذهنیات و مشرب ذوقی خود می‌آمیزد و با چشم‌اندازی عرفانی آن را تأویل میکند و این باب را بر مخاطب گشوده است که هرکسی به فراخور فهم و نگرش خود میتواند تصاویر و ترکیبات نغز و بلاغی در سایه تأویل ایجاد نماید. در این مقاله نگارندگان شکلهای تشبیه فشرده را بلحاظ نوع تأویل و ابداعی و تقلیدی بودن و نیز حسی و عقلی بودن تبیین کرده‌اند.

تاریخ دریافت: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۱۲ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۲۷ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۲ مرداد ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

تأویل، جری و تطبیق، تشبیه فشرده، شعر مولوی، عیسی (ع).

* نویسنده مسئول:

Dr maalmir@razi.ac.ir ✉

۳۴۲۷۷۶۰۵ (۸۳ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A look at the style of all kinds of interpretative similes in Molavi's poetry (with emphasis on the narrative and Quranic story of Jesus (PBUH))

S.M. Miri, M.E. Malmir*, F. Kolahchian

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 30 April 2022

Reviewed: 02 June 2022

Revised: 17 June 2022

Accepted: 03 August 2022

KEYWORDS

interpretation, translation and comparison, compact simile, Molavi's poetry, Jesus (pbuh).

*Corresponding Author

✉ Dr.maalmir@razi.ac.ir

☎ (+98 83) 34277605

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: One of the intellectual characteristics of Molavi's poetry is the use of Quranic concepts, including the use of Quranic characters. Molavi does not merely adopt a suggestive view in using the Quranic declaration; Rather, he interprets the elements of the Qur'anic stories, especially the character of the prophets, with a hermeneutic view. Rumi acts creatively in this process and creates rhetorical images from his interpretations.

METHODOLOGY: The authors of this research, by describing and analyzing the data, after stating the generalities, analyze the types of intensive interpretative similes arising from the Quranic story of Jesus (PBUH) in order to determine the meaningful relationship of the frequencies.

FINDINGS: In this research, the most frequent type of simile is the compressed (eloquent) additional simile, in which Rumi first interprets a story or a verse of the Qur'an based on the rule of running and applying and reaching the interior; Then, according to his rhetorical style, he creates original images such as Jesus of the Spirit, Mary of Love, the cradle of mold, the antichrist of grief, Mary of straw, etc., and this shows that Molavi looks at the stories and characters of the Qur'an with an internal and cognitive approach and a new look at It has the character of prophets including Jesus (pbuh).

CONCLUSION: Rumi mixes the story of Jesus (pbuh) which is an external matter with his mentalities and tastes and interprets it with a mystical perspective and he has opened this chapter to the audience that everyone can use images and combinations according to their understanding and attitude. To create poetry and rhetoric in the shade of interpretation. In this article, the authors have explained the forms of intensive simile in terms of the type of interpretation, creativity, and imitativeness, as well as sensory and intellectuality.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6873](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6873)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
		
21	14	0

مقدمه

یکی از شگردهای عرفا برای بیان تجربه‌ها و اندیشه‌های عرفانی بهره‌گیری از قصص الانبیاء و اجزای این قصه‌ها است که در قرآن ذکر شده است. از آنجا که قرآن اصلیت‌ترین آبشخور عرفا است و مولوی بعنوان شاعری عارف بطور شگفت‌انگیزی متأثر از آیات و قصص قرآنی است، ذهن تأویل‌گرایش صرفاً از قرآن بعنوان تلمیح و اقتباس و ظاهر آیات قرآن بهره نبرده بلکه او با استفاده از تأویل، نگاهی دیگرگونه و بدیع به آموزه‌ها و آیات قرآنی داشته است و با استفاده از گونه‌های تأویل بویژه قاعدهٔ جری و تطبیق و رهیافت به باطن، برداشت متفاوتی از آنها ارائه نموده است. او در این فرایند خلاقانه عمل کرده، بطوری‌که باعث ایجاد شگردهای بلاغی مثل استعاره، تشبیه و مجاز تأویلی گردیده است. در این پژوهش، نگارندگان برای اولین بار تشبیهات تأویلی ناشی از تأویل داستان و قصهٔ عیسی (ع) را بررسی کرده‌اند؛ به این صورت که ابتدا در اشعار مولوی شواهدی بصورت اتّفاقی از این شگرد بلاغی را استخراج نموده، آنگاه برپایهٔ تحلیل محتوا به تجزیه و تبیین آنها پرداخته‌اند که پرسشهایی در این پژوهش ایجاد شد و عبارتند از:

دلایل استفادهٔ مولوی از تأویل قصص قرآنی پیامبران بویژه قصهٔ قرآنی عیسی (ع) و عناصر آن چه بوده است؟
مولوی در خلق تشبیهات تأویلی از قصص قرآنی چه هدفی داشته است؟

سابقهٔ پژوهش

در زمینهٔ شخصیت پیامبران و قصص قرآنی، آثار ارزشمندی وجود دارد. از جمله پورنامداریان (۱۳۸۸) در «داستان پیامبران در کلیات شمس»، به تحلیل شخصیت پیامبران و تفاسیری که مولوی از آنها دارد پرداخته است و نیز سیدی (۱۳۸۴) در مقالهٔ «مولوی و قرآن تأویل یا تفسیر» رویکرد مولانا به قرآن در چهار شکل اقتباس لفظی و معنوی و تفسیر و تأویل و نیز شرایط تأویل و خاستگاه آن را تبیین نموده است. همچنین سنگری و حاجی (۱۳۸۹) در پژوهش خود به برداشتهای عرفانی مولوی از قصص قرآنی و پیامبران پرداخته‌اند و شخصیت سی پیامبر را بر مذاق عرفانی خود تأویل کرده‌اند، بدون اینکه به ارزش بلاغی تأویلات بپردازند. در حوزهٔ بلاغت تأویلی جز چند مقالهٔ محدود از مالمیر، ۱۳۹۲، ملکی شریف و مالمیر، ۱۳۹۴ و مدیری و مالمیر، ۱۳۹۵ که استعارات تأویلی در شعر مولوی و دیگران را براساس جری و تطبیق و توجیه متشابهات مورد واکاوی قرار داده‌اند که در حوزهٔ نظریه‌پردازی و زیباشناسی تأویل نقطهٔ آغازند، مقاله و نوشته‌ای دیده نشد. پژوهش حاضر اختصاصاً به شگردهای بلاغی (با تأکید بر تشبیه فشردهٔ تأویلی) برخاسته از داستان حضرت عیسی (ع) در اشعار مولانا پرداخته است که مقاله یا اثر پژوهشی در این زمینه به رشتهٔ تحریر درنیامده است و این مقاله در نوع خود بدیع است.

بحث و بررسی

تأویل، هرمنوتیک و مولانا

در کتب لغت و تفسیرهای عربی و فارسی تأویل به معانی مختلف آمده و اقوال مختلفی در باب آن نقل گردیده است. ریشهٔ اختلاف و تعداد معانی درخصوص واژهٔ تأویل، شاید به خود قرآن برمیگردد؛ چراکه این واژه هفده بار در قرآن بسامد دارد و معانی مختلفی از آن منظور شده است. ابن فارس (متوفای ۳۹۰ هـ.ق) آورده است: اول دارای دو اصل است: ۱- ابتدای امر که واژهٔ اول به معنی ابتدا، از این اصل است. ۲- انتهای امر، تأویل کلام به معنی

عاقبت و سرانجام کلام... *أَوَّلَ الْحُكْمِ إِلَى أَهْلِهِ*، یعنی حکم را به ایشان ارجاع داد (به نقل از شاکر، ۱۳۷۶، ص ۲۴ و ۲۳).

تأویل: حرکت ذهنی شیء یا پدیده‌ای است در جهت بازگشت به اصل و خاستگاه خود در جهت رسیدن به عاقبت و نتیجه آن، همراه با تدبیر و مراقبت از آن (ابوزید، ۱۳۸۱: ۸۲). تأویل از اول است؛ یعنی رجوع به اصل و بازگشت، و المال: مکان و جای بازگشت است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۲۳). بطور کلی تأویل قرآن، برداشتهای باطنی است که از الفاظ قرآن صورت میگیرد که بسی فراتر از فهم ظاهری آنهاست و مراتب معنایی مختلف قرآن را مشخص میکند. کلیدیترین آیه قرآن در مبحث تأویل، آیه ۷ سوره آل عمران است: *(هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ)* و در //میزان در تعریف تأویل آمده است: تأویل هر چیز، حقیقتی است که آن چیز از آن سرچشمه میگیرد و آن چیز بگونه‌ای تحقق‌دهنده و حامل و نشانه اوست (طباطبایی، ۱۴۱۶ ق: ۳۹۲).

در میان متفکران غربی تأویل بعنوان هرمنوتیک شناخته شده است. این واژه اولین بار در کتاب «هرمنوتیک مقدس» اثر «جی. سی. دانهاوسر» که در سال ۱۶۵۴ م. تألیف شده، آمده است و حدود یک دهه است که بحث درمورد تأویل هرمنوتیک مطمح نظر متفکران غربی قرار گرفته است (احمدی، ۱۳۷۰: ۴۹۸). در تعریف هرمنوتیک آمده است: «هرمنوتیک، دانشی است که به فرایند فهم یک اثر میپردازد و چگونگی دریافت معنا از پدیده‌های گوناگون هستی، اعم از گفتار و رفتار متون نوشتاری و آثار هنری را بررسی میکند. در این باب باید دانست که نظریه صوفیه و عرفا در باب تأویل کاملاً منطبق بر هرمنوتیک غرب نیست؛ بلکه نوعی هرمنوتیک ذوقی و علمی را صوفیه به کار میبستند که هدفشان آشکار ساختن معنای پنهان آیات و احادیث و نیز باورپذیر کردن و ملموس نمودن قصص رمزی و حکایات و توجیه اقوال و شطحیات صوفیانه بوده است» (مصنف و صیادی، ۱۳۸۹: ۲۱).

نگاه مولانا در باب تأویل اینگونه است: «بازگرداندن نشانه‌ها که نشاندهنده اشیاء در زبان هستند به عالم معنا. بطور کلی رویکرد عرفا و صوفیه به تأویل کتاب و حدیث از مهمترین شاخصهای میراث آنهاست؛ بطوری که این مسئله باعث پیدایش علمی به نام مستنبطات گردیده است» (محمدی آسیابادی، ۱۳۸۷: صص ۲۹-۳۴). از شروط تأویل مولانا این است: تا خود را تأویل نکرده‌ای، نمیتوان به تأویل قرآن پرداخت. آن کسی که خود را از عالم معنا به اسفل السافلین دنیا تنزل داده است و گامی برای بازگشت به عالم معنا برنداشته نمیتواند کلام حق را تأویل کند:

کرده‌ای تأویل حرف بکر را خویش را تأویل کن نه ذکر را
بر هوا تأویل قرآن میکنی پست و کژ شد از تو معنی سنی

(مثنوی، د ۸۶/۱-۱۰۸۵)

از ویژگیهای مهم مولوی ارتباط وثیق او با آیات قرآن است که به شکلهای مختلف در شعر او دیده میشود. او گاهی صرفاً به ظاهر یک آیه استناد میکند. گاهی بطور مستقل آن را تفسیر میکند و در بعضی موارد آیه را بعنوان شاهد بحث مطرح میکند یا فقط محتوای آن را در نظر دارد. در شعر او بویژه مثنوی، حدود دوهزار استناد قرآنی دیده میشود که ششصد و پنجاه مورد آیه غیر تکراری مورد بحث قرار گرفته است (فروزانفر، ۱۳۵۱: ۳۲۹).

گونه‌های تأویل

در کتب تفسیری و علوم قرآنی تأویل با سه رویکرد بررسی شده است که رویکرد «ب و ج» که مرتبط با مبحث است مختصراً معرفی میشود:

الف) توجیه متشابهات، ب) رهیافت به باطن آیات، ج) جری و تطبیق.

جری و تطبیق: جری در لغت به معنای جریان داشتن و جاری شدن است و در اصل به معنی حرکت منظم در طول مکان است؛ مثل جریان آب و جریان کشتی در دریا. واژه تطبیق بر وزن تفعیل از ماده طبق دراصل به معنی قرار دادن چیزی بر چیز دیگر است؛ آنگونه که آن را بپوشاند و مساوی یکدیگر باشند (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۰: ۲۰۹). در اصطلاح قرآنی، تأویل بر مبنای جری و تطبیق براساس وحدت معانی و تکثر مصداقی است؛ گرچه ممکن است ظاهر آیه درخصوص مصداق و مورد خاصی باشد، بخاطر وحدت ملاک و مناط، همین آیه میتواند به مصداق و مورد دیگر قابل تأویل باشد.

صاحب *المیزان* در تعریف این رویکرد میگوید: این شیوه اهل بیت و ائمه (ع) است که آیه‌ای از قرآن را بر مواردی که قابل انطباق با آن است، تطبیق میکنند؛ هرچند خارج از موضوع نزول آن باشد (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۴۲). ایشان در ادامه میفرماید: و بدان که جری اصطلاحی است که برگرفته از فرمایش ائمه (ع) است و این ذوق ائمه (ع) است که آیات قرآن را به مواردی که قابل انطباق با آن است به شرط سازگاری با اعتبار عقلی، تطبیق میدهند (همان: ۴۲). قاعده جری و تطبیق میتواند بر همه آیات قرآنی جاری شود؛ چون اگر آیات قرآنی فقط منحصر به صدر اسلام و اقوام گذشته باشد، جنبه تاریخی پیدا میکند و پویایی و حرکت قرآن در بستر زمانها از قرآن سلب میگردد و این قاعده جری و تطبیق درحقیقت از شگردهای تداوم حیات قرآن در طول اعصار است.

رهیافت به باطن: به استناد روایت مشهور «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹: ۹۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ۱: ۴۶) تمام آیات قرآنی علاوه بر معنی ظاهری معنی باطنی هم دارند و این فقط در آیات متشابه نیست؛ بلکه در آیات محکم هم رهیافت به باطن داریم؛ لذا تفاوت این دو رویکرد در این گونه است:

در آیات متشابه به معنی ظاهر بخاطر ناسازی با مفاد آیات محکم، مراد و منظور جدی خدا نیست؛ درحالیکه در رهیافت به باطن آیات، مفاد ظاهری و باطنی آیات -هرچند تا چندین لایه نیز باشد- مراد جدی خداوند است. مثلاً تأویل آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس/۲۴) ازطریق رهیافت به باطن، طعام را به غذای روح و معنوی و علم، تأویل میکنند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳۰: ۱۲۷). بر این اساس در این مقال تشبیهات تأویلی در قصه‌روایی و قرآنی عیسی (ع) و اجزا و عناصر سازنده آن قصه که منطبق بر جری و تطبیق به مصادیق و رهیافت به باطن است تحلیل گردیده و مورد کاوش و تحلیل محتوای قرار میگیرد.

تحلیل تصاویر تأویلی (تشبیهات تأویلی) در دو بخش فشرده اضافی و فشرده اسنادی

تشبیهات تأویلی اضافی: باید توجه داشت که مولوی هر بار که با عناصر قصه مواجه میشود، تأویل و برداشت جدید و نوی دارد؛ اینگونه نیست که مثلاً عیسی (ع) را فقط رمز روح بدانند، بلکه به فراخور موضوع و تجربه جدید معنی جدید می‌آفرینند.

عیسی جان

عیسی جان در رسید بر سر عازر دمید / عازر از افسون او حشر شد از گور خویش (کلیات شمس: غ ۱۲۱۷)

مولوی مستفاد از محتوای قصه و شخصیت حضرت عیسی (ع) برپایه رهیافت به باطن، بصورت ترکیب اضافی عیسی جان و عیسی روح و مسیح جان و مسیح خوبی، مسیح حسن، و مسیح عشق تشبیه تأویلی ساخته که این تشبیهات را میتوان تشبیه سمبولیک نیز نامید. در این شاهد مضاف‌الیه نماد و رمز مضاف است. در این بیت مولوی

جان را همچون عیسی (ع) دانسته، عازر را که از دوستان حضرت عیسی (ع) بود و بعد از چهار روز او را زنده کرد، رمز جسم میداند که با حضور عیسی (ع) حیات دوباره مییابد. پورنامداریان ترکیب عیسی جان را مجموعاً در معنی استعاره دانسته است و عیسی جان را استعاره از پیر میداند و عازر را مریدی میداند که با نظر پیر کامل حیات دوباره یافته است (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۲۸۳) اما به نظر نگارندگان میتوان عیسی جان را اضافه تشبیهی به حساب آورد و جان را از لحاظ ارزشمندی هم‌تراز عشق دانست و اینگونه به بیت نگاه کرد که عشق همچون عیسی (ع) حیات دوباره به سالک میبخشد و عازر میتواند استعاره‌ای مصرحه از روح مرده باشد که عشق به آن ولادت ثانی ارزانی میدارد. این ترکیب ترکیبی ابداعی است که ذهن مولوی آن را ایجاد کرده است.

حس، خشکی دید بر خشکی فتاد عیسی جان پای بر دریا نهاد
(مثنوی، د ۵۷۱/۱)

در این بیت مولوی میگوید حس ظاهری زاده همین عالم ظاهر است اما عیسای روح پای همت بر دریای حقیقت نهاده است (زمانی، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

و نیز:

عیسی جان از ثریا فوق ثریا میکشی بی فوق تحتی هر دمش تا رب اعلی میکشی
(کلیات شمس، ترجیع‌بند، ب ۲۸)

در این بیت، مولوی مستفاد از داستان مصلوب شدن حضرت عیسی (ع) و تحت تأثیر آیه «وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» (نساء/۱۵۷-۱۵۸) معراج روح را با عروج حضرت عیسی (ع) به آسمان چهارم انطباق داده است و میگوید: جان را از دنیای مادی به اوج آسمان عروج میدهی و بدون قید مکان هر لحظه او را بسوی خداوند میکشانی و به وصل معشوق میرسانی. در ترجمه تفسیر طبری آمده است: «و حق - تعالی - او را به آسمان برد و دیدار او بر ایشوع او کند که مهتر جوانان بود و او را بگرفتند و بر دار کردند، پنداشتند که عیسی است و عیسی خود به آسمان برده بودند (تفسیر طبری، ج ۱: ۲۲۴-۲۲۳). در کشف/الاسرار جایگاه عیسی (ع) را آسمان دوم دانسته‌اند: نقل از پیامبر اسلام (ص) «شب معراج عیسی (ع) به آسمان دوم دیدم» (کشف‌الاسرار، ج ۲: ۱۴۱). و نیز در ابیات: عیسی جان (غ، ۳۰۶۲ و ۲۹۱۰ و ۱۷۶۸) و مسیح جان (غ، ۳۰۶۲).

جدول شماره یک: اجزای تشبیه تأویلی

مشبه	مشبه‌به	حسی-عقلی	اضافی-اسنادی	ابداعی-تقلیدی	نوع تأویل
جان	عیسی	عقلی	حسی	اضافی	ابهامیافت به باطن (رمز)

عیسی روح

عیسی روح تو با تو حاضر است نصرت از وی خواه کو خوش ناصر است
(مثنوی: ۴۵/۲)

در این بیت، مولوی با استفاده از لفظ عیسی (ع) و ملهم از قصه او با وجه شبه پاکی و باصفایی، روح را با عیسی (ع) انطباق داده و با رمز قرار دادن عیسی (ع) برای روح با خلق تصویر تأویلی بر بلاغت کلام خود افزوده است و میگوید: عیسی روح همیشه با تو است و در وجود تو حضور دارد؛ پس از او یاری و کمک بطلب که یار بسیار خوبی

است. در این تأویل، مولوی طبق رهیافت به باطن عمل نموده است؛ چراکه یکی از شکل‌های رهیافت به باطن به کار بردن رمز و نماد است. و نیز: عیسی روح (غزلیات، ۱۳۰۰).

جدول شمارهٔ دو: اجزای تشبیه

مشبه	مشبه‌به	حسی-عقلی		اضافی-اسنادی	ابداعی-تقلیدی	نوع تأویل
روح	عیسی	عقلی	حسی	اضافی	تقلیدی	رهیافت به باطن (رمز)

مسیح عشق

تا زآن نصیب بخشد دست مسیح عشق مرد مرده را سعادت و بیمار را روا
(همان، غ ۲۰۲)

در این بیت، مولوی مستفاد از آیه «وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران/۴۹) داستان شفای بیماران و زنده کردن مردگان را با استفاده از رهیافت به باطن و رمزگشایی از قصهٔ با خلق تشبیه تأویلی «مسیح عشق»، عشق را همچون مسیح شفا بخش و زندگی بخش دانسته است. درحقیقت قصهٔ بیرونی شفای بیماران و زنده کردن مردگان را درونی کرده و برای محسوس کردن خاصیت عشق، این انطباق تأویلی را ایجاد نموده است.

مسیح خوبی

به جهانپایان نماید تن مرده زنده کردن چو مسیح خوبی تو سوی گور عازر آمد
(همان، غ ۷۷۲)

در این بیت، مولوی مطابق قصهٔ شفا دادن بیماران و زنده کردن مردگان از جمله عازر که بعد از چهار روز او را زنده کرد و طبق آیه «وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران/۴۹) بر بنیاد رهیافت به باطن، ابتدا در تصویری تأویلی، خوبی و نیکی کردن را به مسیح مانند کرده و آنگاه مسیح (ع) را رمز و نماد خوبی دانسته است. البته کل ترکیب در اینجا میتواند استعاره برای پیر و انسان کامل باشد؛ بدین معنا که همانطور که عیسی (ع) مردگان از جمله عازر را دوباره زنده میکند، پیر و ولی کامل نیز همچون مسیح، دمش زندگی دوباره و ولادت ثانی به مرید خود میبخشد. به عبارت مجملتر، پیر چونان مسیحاست و جانهایی را که در گور تن مرده‌اند، زنده میکند. و نیز: مسیح حسن (غزلیات، ۲۰۲۰).

جدول شمارهٔ سه: اجزای تشبیه

مشبه	مشبه‌به	حسی-عقلی		اضافی-اسنادی	ابداعی-تقلیدی	نوع تأویل
خوبی	مسیح	عقلی	حسی	اضافی	ابداعی	رهیافت به باطن (رمز)

جدول شماره چهار: اجزای تشبیه

مشبه	مشبه به	حسی-عقلی	اضافی-اسنادی	ابداعی-تقلیدی	نوع تأویل
عشق	مسیح	عقلی	حسی	اضافی	ابداعی
					جری و تطبیق

مریم عشق قدیم

مریم عشق قدیم زاد مسیحی عجب داد نیابد خرد چون که چنین فتنه زاد

(همان، غ ۸۸۵)

در این بیت با استفاده از قصه تولد حضرت عیسی (ع) و مبتنی بر آیات قرآنی از جمله «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًا مَنْسِيًا» (مریم/۲۳) در تأویلی بلاغی بر پایه رهیافت به باطن، مولوی عشق قدیم را یعنی همان عشقی که با میثاق «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» (اعراف/۱۷۲) در ذریت آدم نهاده شد، با مریم انطباق می‌دهد و این عشق قدیم است که مسیح عجب را، که مجازی استعاری از شمس تبریزی می‌تواند باشد، میزاید و عقل و خرد در برابر این عشق تسلیم می‌شود و نمی‌تواند قدرت‌نمایی و عرض اندام کند.

جدول شماره پنج: اجزای تشبیه

مشبه	مشبه به	حسی-عقلی	اضافی-اسنادی	ابداعی-تقلیدی	نوع تأویل
عشق قدیم	مریم	عقلی	حسی	اضافی	ابداعی
					رهیافت به باطن (رمز)

مریم دل

مریم دل نشود حامل انوار مسیح تا امانت ز نهانی به نهانی نرسد

(همان، غ ۷۹۶)

در این بیت با استفاده از محتوای داستان حامله شدن حضرت مریم (ع) توسط جبرئیل و نیز مستفاد از آیه «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا» (مریم/۱۹) گفتم مترس که من جبرئیل، رسول خدای-عزوجل- و آمده‌ام تا تو را بدهم غلامی پاک و نیز آیه «قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكْ بَغِيًّا» (مریم/۲۰) در تصویر تأویلی بر پایه جری و تطبیق، همچنان که مریم (ع) توسط جبرئیل حامل نور مسیح شد، دل نیز تا از هوسها و حسهای ظاهری رها نشود و بند اشتغال از پای دل گسسته نگردد، نمی‌تواند به انوار معرفت برسد. همانگونه که در عالم خواب، دل به اصل و کان خویش می‌پیوندد و نور و امانت خدای نادیدنی به دل نهان و ناپیدا میرسد. و نیز مریم جان (غ، ۴۷۱ و ۲۶۴۳).

جدول شماره شش: اجزای تشبیه

مشبه	مشبه به	حسی-عقلی	اضافی-اسنادی	ابداعی-تقلیدی	نوع تأویل
دل	مریم	عقلی	حسی	اضافی	ابداعی
					جری و تطبیق

مریم نی

بادی که زند بر نی قند است در او مضمّر
وآن مریم نی ز آن دم حامل شده حلویا
(کلیات شمس، ترجیع، ۲)

در این بیت مولوی با الهام از داستان حامله شدن حضرت مریم (ع) و مستفاد از آیه «وَأَتَىٰ أَحْسَنَتُ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۹۱) و به یادآور زنی را که دامن خود را از آلودگی به بی‌عفتی پاک نگه داشت و ما از روح خود در او دمیدیم و فرزندش مسیح را نشانهٔ بزرگی برای جهانیان قرار دادیم. بر پایهٔ تأویل جری و تطبیق، تصویر تشبیهی مریم نی را ایجاد کرده است. یعنی که حضرت مریم (ع) از روح خداوند در او دمیده شد و حامله گشت، باد نیز در نی میدمد و حامل از نیشکر میگردد. مولوی در این تأویل، تمثیلی زنده از طبیعت برای قصهٔ حامله شدن مریم (ع) بر سبیل جری و تطبیق به مصادیق تبیین فرموده است.

جدول شمارهٔ هفت: اجزای تشبیه

مشبه	مشبه‌به	حسی-عقلی	اضافی-اسنادی	ابداعی-تقلیدی	نوع تأویل
نی	مریم	عقلی حسی	اضافی	ابداعی	رهیافت به باطن (رمز)

دجال غم، دجال هجر

دجال غم چون آتشی گسترد ز آتش مفرشی
کو عیسی خنجرکشی دجال بدکردار را
(همان، غ ۲۴)

از عناصر قصهٔ عیسی (ع) دجال است که گفته‌اند: دجال مسیح کاذب است که به اعتبار تمویه و فریبکاری به این نام خوانده شده است. ظهور دجال از علائم آخرزمان است. از علائم مشهور جسمانی این شخصیت شیر، افسانه‌های آن است که چشم راست او کور یا ممسوحه است، یعنی میدرخشد و میان دو چشمش با حروف مقطعه کلمهٔ «کافر» نوشته شده که هر مؤمنی میتواند آن را بخواند (خزائلی، ۱۳۴۱: ۴۷۸).

در کشف‌الاسرار/اوصاف و افعال او اینگونه آمده است: «در آن روز عرب اندک‌اندکند و به بیت‌المقدس فرود آمده‌اند؛ امام ایشان مردی است صالح، نماز بامداد را مؤذن اقامت گوید و در مسجد بیت‌المقدس امام فرapیش شود و تکبیر احرام بندد که ناگاه عیسی (ع) فرود آید و آن امام قدم باز پس نهد تا فرapیش شود. دجال چون در عیسی نگرَد، بگذارد و برگردد و عیسی (ع) گوید: مرا بر تو ضربتی زدنی است که از آن فرا پیش نتوانی شدن؛ آنکه به وی دررسد و او را کشد. مصطفی (ص) گفت: عیسی بن مریم در امت من حکمی دادگر باشد و پیش روی استوار است او صلیب را بشکند و خوک را بکشد و کفر بردارد و کین و عداوت و بغض و حقد در هیچ دل نماند؛ گرگان بی زهر شوند و ددان با مردم نرم و رام شوند. کودکان دست در دهان مار کنند و ایشان را گزندی نرسد و دست در گردن شیر افکنند و نترسند (کشف‌الاسرار، ج ۲: ۱۴۴-۱۴۳). مولوی با علم به داستان دجال، آن را با ذهن تأویلی و ساختارشکن نگاه کرده است و با خلق تصویر تشبیهی از این عنصر قصهٔ عیسی (ع) بر پایهٔ رهیافت به باطن، آن را رمز غم دانسته است. تشبیه مفاهیم غم و هجر و جفا که در طریق عشق امری نامطلوب است به دجال، بار معنوی و عاطفی این شخصیت را توضیح میدهد. در هر سه تشبیه مسیح شخصیتی است که دربارهٔ دجال زشت‌کردار می‌ایستد و عمل او را خنثی میکند (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۴۹۱). در بیت ذیل ترکیب‌سازی او با این کلمه آشکار است:

دجال هجر بر سرم از غم قیامت است لابد فسون عیسی و تیمارم آرزوست
(همان، غ ۴۵۲)

در این تشبیهات تأویلی اضافی، مولوی برای تجسم بخشیدن به مشبه‌به که امری عقلی است، دجال را با وجه‌شبه زشتی و پلیدی بعنوان مشبه‌به ذکر کرده و تشبیهی تأویلی و تقلیدی خلق کرده است. در مرموزات/سدی اینگونه تشبیه آمده است: «همچنین روح و نفس در جهان انسانیت حاصل آمدند، اما روح به آسمان دل بردند و دجال نفس را در زمین بشریت بند کردند مدت چند سال تا قوای بشری و اعضای جسمانی به کمال خود رسید. اول دجال نفس از بند طفولیت بیرون آمد و بر خر صفات حیوانیت نشسته و خرابی جهان انسانیت آغاز نهاد و به هوا دعوی خدایی کردن گرفت و دوزخ حرص و شهوت را بهشت مراد طبع مینمود» (مرموزات اسدی: ۱۴۱-۱۴۰) که «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...» (جاثیه/۲۳). و نیز: دجال جفا (۴۵۲).

جدول شماره هشت: اجزای تشبیه

مشبه	مشبه‌به	حسی-عقلی	اضافی-اسنادی	ابداعی-تقلیدی	نوع تأویل
غم هجر	دجال دجال	عقلی حسی	اضافی اضافی	ابداعی ابداعی	رهیافت به باطن (رمز) "

گهواره قالب

جان همچو مسیحی است به گهواره قالب آن مریم بندنده گهواره ما کو
(همان، غ ۲۱۷۶)

مولوی طبق قصه عیسی (ع) و در مهد سخن گفتن او «فَأُشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًا» (مریم/۲۹) بر پایه تأویل از نوع رهیافت به باطن عمل نموده و با خلق تشبیه تأویلی، گهواره را رمز جسم دانسته است و مسیح را در تشبیه گسترده رمز جان دانسته که این مسیح جان در گهواره جسم قرار دارد.

جدول شماره نه: اجزای تشبیه

مشبه	مشبه‌به	حسی-عقلی	اضافی-اسنادی	ابداعی-تقلیدی	نوع تأویل
قالب	گهواره	حسی حسی	اضافی	تقلیدی	رهیافت به باطن (رمز)

گور فنا

عازر وقتم به دمت ای مسیح حشر شدم از تک گور فنا
(همان، غ ۲۵۵)

در این بیت با توجه به قصه زنده شدن عازر بعد از سه روز که از دوستان حضرت عیسی (ع) بود و نیز آیه «وَأُثِرِ الْأَكْمَةَ وَالْأُبْرَصَ وَأَخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران/۴۹) مولوی قصه را به درون خود برده و اندیشه‌های خود را با آن انطباق داده و با خلق تصاویر زیبایی از نوع استعاره و تشبیه تأویلی از هر دو نوع اضافی و اسنادی، خود را

درمقابل پیر و معشوق (شمس) همچون عازر دانسته و دم مسیحایی پیر است که قالب مرده او را از گور فنا حشر میکند و حیات دوباره میبخشد.

جدول شمارهٔ ده: اجزای تشبیه

مشبه	مشبه به	حسی - عقلی	اضافی - اسنادی	ابداعی - تقلیدی	نوع تأویل
فنا	گور	عقلی	اضافی	تقلیدی	جری و تطبیق

تشبیه تأویلی اسنادی

تو (شمس)، عیسی، من (مولوی)، مرغ:

تویی عیسی و من مرغ تو مرغی ساختی از گل چنانکه دردمی در من چنان در اوج پرانم

(همان، غ ۱۴۱۴)

در این بیت، مولوی متأثر از قصهٔ به پرواز درآمدن مرغ که از گل میساخت و در او میدمید و مطابق آیه «أَنِّي أُخَلِّقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران/۴۹) با تأویلی بر پایهٔ جری و تطبیق، این آیه و قصه را به تأویل برده تا ارتباط خود با شمس و عیسی وقت را با ارتباط عیسی (ع) و مرغ گلی انطباق دهد. به تعبیر دیگر مولوی خود را همچون آن مرغ گلی و بیجان حضرت عیسی (ع) میداند که با دم مسیحایی شمس تبریزی زنده میشود و به ولادت ثانی میرسد و بر آسمان پرواز میکند. در ترجمهٔ تفسیر طبری درمورد مرغ عیسی (ع) آمده است: «و مردمان او را گفتند چه حجت داری؟ گفت حجت من آن است که من از گل مرغی بسازم و بدو اندر دم و آن مرغ زنده گردد و اندر هوا ببرد به فرمان خدای - عز و جل -. گفتند که بکن. عیسی (ع) پاره‌ای گل برداشت و از آن مرغی بکرد و بدو اندر دمید و به فرمان خدای - عز و جل - زنده گشت و اندر هوا بپريد و آن مرغ این خفاش است که در شب پرد» (تفسیر طبری، ج ۲: ۴۳۱-۴۳۰).

جدول شمارهٔ یازده: اجزای تشبیه

مشبه	مشبه به	حسی - عقلی	اضافی - اسنادی	ابداعی - تقلیدی	نوع تأویل
تو	عیسی	حسی	اسنادی	ابداعی	جری و تطبیق
من	مرغ	حسی	اسنادی	ابداعی	جری و تطبیق

صبغة الله، خم رنگ هو

صبغة الله است خم رنگ هو پیسه‌ها یکرنگ گردد اندر او

(مثنوی، د ۱۳۴۹/۲)

در این بیت، متأثر از قصهٔ رنگریزی عیسی (ع) که در اکثر تفاسیر داستان مشابهی از آن نقل شده است و آن هم این بود که چون عیسی (ع) جامه‌های رنگین در آن فرومیگرد، همه بیرنگ و سفید میشده‌اند. صبغة الله نیز اشاره دارد به آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره/۱۳۸). مولوی طبق تأویل جری و

تطبیق، صبغة الله را با خم رنگ هو انطباق داده و از آن تصویر تأویلی ایجاد نموده و از رنگ خدا، رنگ توحید و اسلام و یا فطرت الهی اراده کرده است. در کشف/الاسرار آمده: این صبغه آن است که قرآن به وی اشارت میکند: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» و مصطفی گفت: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ». (کشف‌الاسرار: ۳۸۲/۱). مولوی در این بیت میگوید: صبغة الله رنگ حق است و هرکس رنگ حق بگیرد و از همه رنگهای دیگر پاک شود، خود با حق یکی میگردد. او انسان کامل است که میان خود و حق جدایی احساس نمیکند، چنین انسانی رنگهای دلبستگی و صفاتی که منبعث از نفس حیوانی است از روح خود میزداید و مثل جامه‌های صدرنگ از خم عیسی (ع) یکرنگ بیرون می‌آید و آلودگیها را از روح و فطرت خود پاک میسازد. در تفسیر/المیزان، صبغة الله به معنی ایمان آمده، چون ایمان یک نوع رنگ خدایی است (المیزان: ۴۷۲). در کشف/الاسرار آمده است: «به قول اهل اشارت این همان رنگ بیرنگی است، یعنی هر که از رنگ رنگ‌آمیزان پاک است به صبغة الله رنگین است» (کشف‌الاسرار، ج ۱: ۳۸۷).

جدول شماره دوازده: اجزای تشبیه

مشبه	مشبه‌به	حسی-عقلی	اضافی-اسنادی	ابداعی-تقلیدی	نوع تأویل
صبغة الله	خم رنگ هو	عقلی حسی	اسنادی	تقلیدی	جری و تطبیق

دل، مریم

دل مریم آبستن یک شیوه کند با من عیسی دوروزه تن در گفت زبان آید

(همان، غ ۶۱۹)

مولوی در این بیت، مستفاد از آیه «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا» (مریم/۱۹) و نیز قصه حامله شدن حضرت مریم (ع) توسط حضرت جبرئیل (ع)، دل را با وجه‌شبه پاکی و قداست به مریم مانند کرده و با رمزگشایی از این قصه، مریم را طبق رهیافت به باطن قصه رمزی برای دل پاک دانسته است و میگوید دل عاشق مریمی است که آبستن از معشوق، یعنی نور حق و یا شمس است. روح عاشق (مولوی) چند روزی مهمان تن است، اکنون عیسانی است که اگر به نطق درآید به اشارت معشوق است که سراسر دل او را در تسخیر خود دارد. به عبارتی به اراده معشوق است که عاشق لب به سخن می‌گشاید و سخنان حکمت و معرفت بر زبانش جاری میشود (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۵۰۳).

جدول شماره سیزدهم: اجزای تشبیه

مشبه	مشبه‌به	حسی-عقلی	اضافی-اسنادی	ابداعی-تقلیدی	نوع تأویل
دل	مریم	عقلی حسی	اسنادی	تقلیدی	رهیافت به باطن (رمز)

تو-عیسی / مریم

هم آدم و آن دم تویی هم عیسی و مریم تویی هم راز و هم محرم تویی چیزی بده درویش را

(همان، غ ۱۵)

در این بیت، مولوی وجود معشوق (شمس) را در شخصیت عیسی و مریم و آدم (ع) دیده و او را با آنها انطباق داده و طبق جری و تطبیق از آنها تصویر تأویلی از نوع اسنادی ساخته است و از آنجا که شمس، انسان کامل عصر مولوی است، بر این پایه با وجه شبه بزرگی و قداست و تأثیرپذیری، وجود شمس را همسان با انبیا دانسته است؛ چراکه همه آنها از یک نور واحد هستند. دیوان شمس سرشار از رقص و پایکوبی است، چراکه در حالت مستی و بیخودی سراینده سروده شده است. در جای جای این غزلیات روح شمس با اوست، بطوری که با جرئت میتوان گفت اغلب شخصیت پردازیهای این دیوان تداعی نام شمس برای مولوی است. او در این بیت هم که در حالت شور و مستی سروده شده است، هر راز و محرم رازی را وجود شمس میبیند که این وجود را در شخصیت اولیا و انبیا متبلور ساخته است.

جدول شماره چهاردهم: اجزای تشبیه

مشبه	مشبه به	حسی-عقلی	اضافی-اسنادی	ابداعی-تقلیدی	نوع تأویل
تو	عیسی	حسی	اسنادی	تقلیدی	جری و تطبیق جری و تطبیق
تو	مریم	حسی	سنادی	تقلیدی	

نتیجه گیری

مولوی در بیان تجربه های عرفانی خود سخت تحت تأثیر قرآن و قصص قرآنی است. در این تأثیرپذیری او برای محسوس کردن تجربه ها و اندیشه های عرفانی خود دست به تأویل میزند. از جمله این تأویلات، برداشت او از شخصیت پیامبران و از آن جمله حضرت عیسی (ع) است که بر پایه جری و تطبیق و رهیافت به باطن، شخصیت آنها و عناصر آن قصه ها را از حالت تاریخی و داستانی صرف خارج کرده و با تأویل آنها، غبار کهنگی و تکرار را از چهره آنها زدوده است. در این پژوهش ترکیبات بلاغی و تصویری از جمله تشبیهات تأویلی و انواع آن، از قبیل تشبیهات فشردهٔ اضافی و اسنادی تحلیل شده و تصاویر ابداعی زیبایی همچون گهوارهٔ قالب، عیسی روح، عیسی جان، مریم عشق، دجال غم، و دجال هجر بررسی گردید و زیباییشناسی و بلاغت ناشی از آفرینش این تصاویر مورد تأمل قرار گرفت و رابطهٔ معنادار بسامد تشبیه فشرده با اصل کمگویی و خموشی بعنوان تخلص شعری در غزلیات مولوی تبیین گردید. نیز نشان دادیم که مولانا بر مبنای قاعده وحدت معنا و تکثر مصادیق در فرایند تشبیه تأویلی و در آیینۀ بلاغت تصویری هنرنمایی کرده است. بر این اساس برداشتهای ذوقی و معرفتی خود را معناپذیر نموده و آن را برای مخاطبانش عینیت بخشیده است. با عنایت به اشراف مولوی بر قرآن و روایات، وی هم به جنبهٔ روایی و هم به جنبهٔ قرآنی داستان انبیا نظر داشته و تصاویر تأویلی چون دجال هجر و جفا و... برخاسته از این دیدگاه است.

تصاویر اشعار مولوی بلحاظ تقلیدی و ابداعی اغلب ابداعیند و اگر تصویر تکراری دیده میشود آنگونه که شیوهٔ اوست چونان خلاقیت به خرج میدهد که مخاطب کمترین ملالی احساس نمیکند. او در آفرینش تشبیهات تأویلی هنرمندانه، تجربیات و اندیشهٔ عرفانیش را به خواننده منتقل میکند و در این کارکرد از مشبه به های حسی استفاده میکند، چراکه از هر دستی مخاطب دارد و این با شیوهٔ منبری او سازگار است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه استخراج شده است. آقای دکتر محمدابراهیم مالمیر راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای سلطان‌مراد میری بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر فاطمه کلاهچیان به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- The Holy Quran.
- Abu Zayd, Nasr Hamid. (2003). The meaning of the text is a research in Quranic sciences. Translated by Morteza Karminia. Tehran: New plan.
- Forouzanfar, Badi'a al-Zaman. (1972). Collection of articles and poems. Collection: Enayatullah Mohammadi. Tehran: Dehkhoda.
- Ibn Manzoor. (1405AH). Language of the Arabs, Qom: Publication of seminary literature.
- Khazaeial, Mohammad. (1962). Announcement of the Quran. Tehran: Amirkabir.
- Meybodi, Rashid al-Din Abolfazl. (1982). Kashf al-asrar. Correction of the least wisdom. Tehran: Amirkabir.
- Mohammad Asiabadi, Ali. (2008). Hermeneutics and symbolism in Shams lyric poems. Tehran: Sokhan.
- Pournamdarian, Taghi. (2009). The story of the prophets in the generalities of the sun. Tehran: Institute of Humanities.
- Ragheb Esfahani, Abolghasem Hossein. (1961). Almofradat. Al-Halabi.

- Razi, Najmuddin. (1973). Asadi mysteries in Davoodi mysteries. Editor: Mohammad Reza Shafiee Kadkani. Tehran: Institute of Islamic Studies.
- Rumi, Jalaluddin Mohammad. (2011). Generalities of Divan Shams. Correction of the novelty of the time of Forouzanfar. Tehran: Zavvar.
- Shaker, Mohammad Kazem. (1997). Methods of interpreting the Qur'an. Qom: Islamic Propaganda Office.
- Tabatabai, Mohammad Hussein. (1416AH). Almizan, in the interpretation of the Qur'an. Beirut: Scientific Institute.
- Tabatabai, Mohammad Hussein. (1982). Quran in Islam. Qom: Islamic Sciences Foundation.
- Zamani, Karim. (2009). Comprehensive description of the spiritual Masnavi. Tehran: Ettela'at.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم.

- ابن منظور، (۱۴۰۵ ق)، لسان العرب، قم: ادب الحوزة، ج ۱۰، ص ۲۰۹.
- ابوزید، نصر حامد، (۱۳۸۲)، معنای متن، پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کرمی‌نیا، تهران: طرح نو، ص ۸۲.
- احمدی، بابک، (۱۳۷۰)، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز، ص ۴۹۸.
- بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۶ ق)، البرهان فی التفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ج یکم، ص ۴۶.
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۸)، داستان پیامبران در کلیات شمس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ص ۲۱۵؛ ص ۴۹۱.
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۹)، در سایه آفتاب، شعر فارسی و ساختارشکنی در شعر مولوی، تهران: سخن، ص ۲۸۳؛ ص ۵۰۳.
- خزایی، محمد، (۱۳۴۱)، اعلام قرآن، تهران: امیرکبیر، ص ۴۷۸.
- رازی، نجم‌الدین، (۱۳۵۲)، مرموزات اسدی در مرموزات داوودی، ویراستار: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: موسسه مطالعات اسلامی، صص ۱۴۱-۱۴۰.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، (۱۹۶۱)، مفردات الالفاظ قرآن، الحلبي.
- زمانی، کریم، (۱۳۸۸)، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: اطلاعات، ص ۲۲۳.
- شاکر، محمدکاظم، (۱۳۷۶)، روشهای تأویل قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، صص ۲۴-۲۳.
- صادقی تهرانی، (۱۳۶۵)، الفرقان فی التفسیر القرآن بالقرآن، قم: فرهنگ اسلامی، ج ۳۰، ص ۱۲۷.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۱)، قرآن در اسلام، قم: بنیاد علوم اسلامی، ص ۴۲.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۶ ق)، المیزان، فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ج دوم، ص ۳۹۲.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۵۶)، ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: توس، ج یک و دو، صص ۲۲۴-۲۲۳؛ صص ۴۳۱-۴۳۰.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۵۱)، مجموعه مقالات و اشعار، جمع‌آوری: عنایت‌الله محمدی، تهران: دهخدا، ص ۳۲۹.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۸۹، ص ۹۴.

محمدی‌آسیابادی، علی، (۱۳۸۷). هرمنوتیک و نمادپردازی در غزلیات شمس. تهران: سخن. صص ۲۹-۳۴.
مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۹۰). کلیات دیوان شمس. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: زوار.
میبدی، رشیدالدین ابوالفضل، (۱۳۶۱). کشف الاسرار و عدة الابرار. تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
صص ۱۴۴-۱۴۱.

معرفی نویسندگان

سلطان‌مراد میری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(Email: s.miri5151@gmail.com)
محمدابراهیم مالمیر: دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(Email: Drmaalim@razi.ac.ir) (نویسنده مسئول)
فاطمه کلاهچیان: دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(Email: kolahchian@razi.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Soltan Morad Miri: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.
(Email: s.miri5151@gmail.com)
Mohammad Ebrahim Malmir: Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.
(Email: Drmaalim@razi.ac.ir; Responsible author)
Fatemeh Kolahchian: Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.
(Email: kolahchian@razi.ac.ir)